

پرورش کودک متفکر (پیش نوجوانی)
آموزش تفکر به کودکان و نوجوانان ۸ تا ۱۲ سال
برای حل مشکلات آغاز نوجوانی
(استرس مدرسه، فشارهای همسالان، خشونت و...)

فهرست

۷	تقدیر و تشکر.....
۱۳	سراغاز.....
۱۷	مقدمه.....
۱	کودکانی که متفاوت رفتار می‌کنند، متفاوت فکر می‌کنند..... ۲۸
۲	چهار سبک فرزند پروری..... ۴۶
۳	من چه احساسی دارم؟ تو چه احساسی داری؟..... ۵۸
۴	آیا کسی گوش می‌کند؟..... ۸۵
۵	آیا همه چیز همیشه آن گونه است که به نظر می‌رسد؟..... ۱۰۷
۶	دیگر چه کار می‌توانم بکنم تا این مشکل را حل کنم؟ فراگرفتن راه‌حل‌های جایگزین..... ۱۳۱
۷	بعداً چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ فراگرفتن تفکر متوالی و زنجیره‌وار .. ۱۵۷
۸	برنامه من چیست؟..... ۱۸۴
۹	ICPS پیشرفته: یکپارچه‌سازی مهارت‌ها..... ۲۰۶
۱۰	«این برنامه چه نفعی برای من دربر دارد؟» و سایر پرسش‌هایی که والدین درباره ICPS می‌پرسند..... ۲۳۰
۱۱	یک آزمون ICPS..... ۲۴۵
	سخن آخر جلوگیری از مشکلات جدی در سنین نوجوانی: استفاده از مواد مخدر و خشونت..... ۲۵۷

تقدیر و تشکر

کتاب پرورش کودک متفکر (ویژه ۸ تا ۱۲ سال) ریشه در تحقیقات و پژوهش‌های اولیه‌ی من با جرج اسپایوک^۱، دوست و استادم دارد، کسی که با او بیش از بیست سال کار کردم. بنیان و اساس این کتاب توسط پژوهش‌های اولیه و اصیل ما بر روی کودکان هشت تا دوازده سال در مدارس شکل گرفت، و بخشی از بودجه آن توسط شاخه‌ی پژوهش پیشگیری^۲ مؤسسه‌ی ملی سلامت ذهنی^۳ تأمین می‌شد. پس از آن که مشخص شد که والدین با سطح درآمدهای گوناگون می‌توانند به کودکان‌شان از سنین بسیار پایین مثلاً سه سالگی کمک کنند که به شیوه‌ای فکر کنند که بتوانند در حل موفقیت‌آمیز مشکلات روزمره‌شان خودشان برای خودشان مؤثر و مفید باشند. و پس از الهام گرفتن از والدین کودکان سه تا هفت ساله‌ی بی‌شماری که رویکرد «من می‌توانم حل مشکل کنم»^۴ (به طور خلاصه ICPS) را می‌آزمودند و در نخستین کتابم پرورش یک کودک متفکر^۵ توصیف شده بودند، ایده‌ی بسط رویکرد حل مشکل برای والدین کودکان سنین بسیار مهم و بحرانی پیش نوجوانی (هشت تا دوازده سال) زاده شد. این موضوع زمانی کلید خورد که جیلیان بوخوالد^۶، یکی از دانشجویانم در دانشگاه ام‌سی‌پی هانیه‌من^۷ به صورت ابتکاری و خلاقانه بسیاری از درس-بازی‌ها (بازی‌های آموزشی) را از کتابچه می‌توانم حل مشکل کنم سطح میانی (متوسط) مدرسه برای کار با کودکی در آن گروه سنی در منزل به کار برد. آن کودک، و به زودی بسیاری دیگر، از بازی‌ها و فعالیت‌ها آن قدر لذت بردند که ترغیب شدم که آن ایده‌ها را بسط دهم و برنامه کاملی برای والدین کودکان هشت تا دوازده ساله خلق کنم، و نتیجه آن تلاش‌ها و زحمات اکنون در کتاب حاضر در دست شما است.

ضمن سال‌ها، افراد بسیاری بوده‌اند که مرا به ادامه کار به پیش رانده‌اند. در ایلینوی^۸، یک گروه از دانش‌آموختگان و متخصصان دیگر از کین و دوپیچ کانتیز^۹ یک گروه کار ICPS تشکیل دادند، که اکنون مدیریت آن را ساندراباومگاردنر^{۱۰} بر عهده دارد، کسی که

1- George Spivack

2- Prevention Research Branch

3- National Institute of Mental Health

4- "I Can Problem Solve"

5- Raising a Thinking Child

6- Jillian Buchwald

7- MCP Hahnemann

8- Illinois

9- Kane and Dupage Counties

10- Sandra Baumgardner

به صورت ادواری با او دیدار دارم تا ایده‌ها، اطلاعات و منابع موجود را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم. ساندر، مشاور مسائل اجتماعی در دپارتمان سلامتی دوپیچ کانتی^۱ در ویتون، ایلینوی^۲، مشتاقانه و علاقه‌مندانه مرا در جریان بازخورد کارش در رابطه با خانواده‌های کاملاً سنتی، خانواده‌های رضاعی، خانواده‌های ترکیبی و آنهایی که از طریق دادگاه تعیین شده‌اند، قرار داد. بسیاری از ICPS کارهای جدید از مدرسه میل استریت^۳ در نیپرویل^۴ شهادت داده‌اند که رویکرد حل مشکل به خوبی توسط کودکان بزرگتر از هفت سال مورد پذیرش قرار می‌گیرد. مدیر مدرسه، روت کراس^۵، که خودش یک مدرس ICPS است، مسئول خدمات اجتماعی مدرسه، ربکا اسمیت آندو^۶، را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده تا به مدرس والدین در آن مدرسه تبدیل شود. یکی از کسانی که کار ICPS را با معلمان و والدین کودکان خردسال تر آغاز کرد و سپس آن را به سال‌های پیش‌نوجوانی (هشت تا دوازده سال) بسط و گسترش داد، فیلیندا کلمن^۷، مسئول هماهنگی پیشگیری از انجمن سلامت ذهنی^۸ در ایلینوی بود و تقدیر و تحسین من نثار جان هالکامب^۹، مدیر اجرایی اش، برای حمایت مستمرش می‌شود؛ از داون اپرا^{۱۰}، مشاور تحصیلی نهاد مدیریتی آمادی^{۱۱} در آتلانتا، جورجیا^{۱۲}؛ کوین هچر^{۱۳}، مدیر برنامه‌های درون مدرسه‌ای، انجمن ملی سلامت ذهنی جورجیا^{۱۴} با حمایت سینتیا وین اسکات^{۱۵}، مدیر اجرایی لوئیس مک‌گهران^{۱۶} و متخصص امور تحصیلی در فیلادلفیا، پنسیلوانیا^{۱۷} و گریل تونیک^{۱۸} مسئول پیشین هماهنگی برنامه انجمن سلامت ذهنی در فلوریدا^{۱۹} و پشتیبانی مدیر اجرایی اش، دی تالتی^{۲۰}، بسیار قدردانی می‌گردد.

1- Dupage County Health Department

2- Wheaton, Illinois

3- Mill Street School

4- Naperville

5- Ruth Cross

6- Rebecca Smith-Andoh

7- Philinda Coleman

8- Mental Health Association

9- Jan Holcomb

10- Dawn Oparah

11- Amadi Headership Associates

12- Atlanta, Georgia

13- Kevin Hatcher

14- National Mental Health Association of Georgia

15- Cynthia Wainscott

16- Louise McGahras

17- Philaderphia, Pensylvania

18- Grail Tunnick

19- Florida

20- Dee Talty

بانی ابرسون^۱، یک روانشناس مدرسه در مدارس دولتی دید کانتی، فلوریدا^۲ که با معلمان و والدین کودکان کم سن تر کار کرده، اخیراً تلاش هایش را روی کودکان استثنایی (با نیازهای خاص) متمرکز کرده است. من دلگرم و خوشحال شدم که فهمیدم در پایان نامه دوره دکترای او، که توسط آلفردو آردیلا^۳، استاد اسبق در انستیتو روانشناسی میامی^۴، پشتیبانی می شد، نشان می داد که استفاده از استراتژی های ICPS در رابطه با والدین کودکان هشت ساله ی مبتلا به اختلال بیش فعالی (فزون کاری) همراه با کاستی توجه (ADHD)^۵ به تغییرات شدید و قابل ملاحظه ای در رفتار آن کودکان منجر شده است و بانی اکنون آن را به صورت موفقیت آمیزی برای کودکان استثنایی دیگر (دارای نیازهای خاص دیگر) نیز پیاده سازی می کند.

اگر به خاطر تلاش افرادی نبود که در جایگاه لازم برای تحقق بخشیدن به آن بودند، ICPS به مثابه ی رویکردی برای رفتار کودکان نمی توانست در دسترس خانواده های بیشتری قرار گیرد. می خواهیم از آن وندل^۶، مدیر و راسل پنس^۷، مدیر بازاریابی در مطبوعات پژوهشی^۸ سپاسگزاری کنم، که برای نخستین بار برنامه «من می توانم حل مشکل کنم» را برای مدارس منتشر ساختند که بر اساس آن کار من با والدین پایه ریزی شد، من حمایت مستمرشان را در بسط و گسترش ICPS برای خانواده ها، و اجازه شان را مبنی بر گنجاندن هجویات احمقانه^۹ در فصل ۴ و جا دادن «آیا من امروز حل مشکل کردم/ آیا امروز روی ICPS کار کردم» را در فصل ۷ ارج می نهم. علاوه بر آن از آنی متسیک^{۱۰} یازده ساله، برای نگارگری اش در فصل ۶ تشکر می کنم.

لین سلیگمن^{۱۱}، کارگزارم، بود که به این کتاب ایمان داشت و آن را محقق کرد و مرا به نوشتن آن ترغیب نمود و مرا به رابرتا ایزرائلوف^{۱۲} معرفی کرد، که بدون او این کتاب هرگز پا به عرصه وجود نمی گذاشت. رابرتا^{۱۳} مرا آرام می کرد، به من کمک می کرد تا درست فکر کنم و به زیبایی کلمات و ایده ها را به شیوه ای شکل می داد و قالب ریزی می کرد که

1- Bonnie Aberson

2- Dade County, Florida

3- Alfredo Ardilla

4- Miami Institute of Psychology

5- Attention Deficit Hyperactivity Disorder

6- Ann Wendel

7- Russel Pence

8- Research Press

9- Silly skits

10- Anni Matsick

11- Lynn Seligman

12- Roberta Israeloff

13- Roberta

مردم بتوانند آن را بخوانند.

هنگامی که دست‌نوشته کتاب نزد سینتیا وارتان^۱، سردبیر و ناشرم فرستاده شد، آن را پذیرفت و با امتیازات خوبی ورای آنچه که تصور کرده بودیم، کتاب را به دست چاپ سپرد. سینتیا این دست‌نوشته را با همان هوش سرشار و حساسیتی که در مورد نخستین کتابم برای والدین کودکان سه تا هفت ساله، پرورش یک کودک متفکر، اعمال کرده بود، پرورد. لذت کار با سینتیا عامل مهمی بود که مرا به پیش راند تا به خود جرأت انجام این تلاش جدید را بدهم.

و می‌خواهم که تشکر ویژه خود را نثار همگی دست‌اندرکاران هنری حالت^۲ برای حمایت مشتاقانه‌شان از تکمیل کتاب‌مان و برای باور و اعتقادشان به این که چطور این کتاب می‌تواند به خانواده‌های دارای کودکان سنین هشت تا دوازده سال کمک کند، کنم؛ مایلم از جان استرلینگ^۳، مدیر و ناشر؛ مگی ریچاردز^۴، قائم مقام مدیر عامل و مدیر بازاریابی و فروش، الیزابت شرو^۵ مدیر تبلیغات، و جنیفر بارت^۶ سردبیر، ماری ساراسنی^۷ و جی پارک^۸ دستیاران ویراستاری، و ریتا کینتاس^۹، سردبیر تولید، برای کمک و شکیبایی‌شان نسبت به من در پرداخت نهایی کتاب سپاسگزاری کنم.

بیشتر از همه، می‌خواهم از کودکان و والدینی که این همه ایده را در ذهن من جرقه زدند که حاصل آن، این کتاب (پرورش کودک متفکر ویژه^۸ تا ۱۲ سال) شد، سپاسگزاری کنم. یک گروه از کودکان سنین هشت تا دوازده ساله، که جزو پژوهش من نبودند، و در بیان افکار یا داستان‌های‌شان اصلاً نامی از آنها برده نشده، چون درباره این که کودکان در مورد چیزهای مختلف چگونه فکر می‌کنند و چه احساسی دارند، بینش حائز اهمیتی را به من ارزانی دادند، که شایسته تقدیر ویژه‌ای هستند:

فرح فرگوسن^{۱۰}، کلی فرگوسن^{۱۱}، آنا هایلبران^{۱۲}، الکسیا هاوسر^{۱۳}، کیمبرلی کین^{۱۴}،

- 1- Cynthia Vartan
- 3- John Sterling
- 5- Elizabeth Shreve
- 7- Marie Saraceni
- 9- Rita Quintas
- 11- Kelli Ferguson
- 13- Alexia Houser

- 2- Henry Holt
- 4- Maggie Richards
- 6- Jennifer Barth
- 8- Jae Park
- 10- Farrah Ferguson
- 12- Anna Heilbrun
- 14- Kimberly Kane

بن کیز^۱، الیزابت کیز^۲، مت مک‌رانسکی^۳، مارا مالونی^۴، گابریلا لافمن کاگوت^۵، گبی نولان^۶، کایل نولان^۷، مکسی پرینسن^۸، ابی شور^۹، اسکات شور^{۱۰}، و برادلی زاپالا^{۱۱}.

چه این کودکان و چه آنهایی که سالیان سال بخشی از تحقیق و پژوهش من بوده‌اند، بینش‌های جدیدی را درباره شیوه تفکر در باب آنچه که در جهان واقعاً حائز اهمیت است، به من ارزانی داشته‌اند. من از آنها بیشتر از آن چیزی آموختم که آنها احتمالاً می‌توانسته‌اند از من بیاموزند.

میرنا بی. شور^{۱۲}

می‌خواهم از میرنا شور برای لذت و سهولت همکاری‌مان و نیز برای امکان بروز مهارت‌های فکری نقادانه‌ام، از سینتیا وارتان برای دید روشن‌گرانه و تیزبینی‌اش؛ از لین سلینگمن^{۱۳} برای دوراندیشی و بینش‌اش؛ و از دیوید، بن و جیک فلاشر^{۱۴}، برای ایستادگی‌شان در کنار من و در هر گام از مسیر همراه من آموختن و تجربه‌اندوختن و تقدیرکنم.

رابطه‌ها ایزرائل

1- Ben Kaze

2- Elizabeth Kaze

3- Math Makransky

4- Maura Malluney

5- Gabriela Laufman Kogut

6- Gaby Nolan

7- Kyle Nolan

8- Maxi Prinsen

9- Abby Shore

10- Scott Shore

11- Bradley Zappala

12- Myrna B. Shure

13- Lynn Seligman

14- David, Ben and Jake Fleisher

هنگامی که مشغول نوشتن نخستین کتابم، پرورش یک کودک متفکر^۱ بودم، مانده بودم که آیا والدین کودکان خردسال، سنین سه تا هفت سال، روش «می توانم حل مشکل کنم» یا ICPS^۲ را آن گونه که من امیدوار بودم، مفید و موثر خواهند یافت؟ پاسخ یک «بله» پرطنین و محکم بود. نه فقط کتاب یکی از برندگان جایزه منتخب والدین در سال ۱۹۹۶ شد، که بسیاری از والدین کتبی یا شفاهی به من گفتند که چقدر خوشحال و شگفت زده‌اند که فرزندان کوچکشان می‌توانند یاد بگیرند که از پیش فکر کنند (آینده‌نگری داشته باشند) و خودشان اقدام به حل مشکلات کنند.

هنگامی که کودکان برای حل مشکل روی پای خودشان می‌ایستند، رفتارشان به شیوه‌های بسیار مثبتی تغییر می‌کند و والدینی که روش ICPS را دنبال کرده‌اند، خاطرنشان کرده‌اند که رفتارهای مشکل‌زای کودکانشان تسخیف یافته است. اما آنها متوجه تغییرات بسیار دیگری نیز شده‌اند.

«پسرم اکنون آنقدر از بچه‌های دیگر نمی‌ترسد. او یاد گرفته تا چطور به آنها بپیوندد، نه این که از دست‌شان فرار کند.»

«دخترم دیگر فقط به خودش فکر نمی‌کند. به نظر می‌رسد که اکنون به این که دیگران در قبال مسائل مختلف چه احساسی دارند، واقعاً اهمیت می‌دهد.»
«فکر نمی‌کردم که ICPS به درد من بخورد. قبلاً دوست داشتم به پسرم توضیح دهم که چرا باید کارهای خاصی را انجام دهد. اما اکنون نسبت به هم احترام بیشتری قایل هستیم. قبلاً وقتی داشتم با او حرف می‌زدم، می‌گذاشت و می‌رفت. حتی یک کلمه از آنچه را که می‌گفتم، نمی‌شنید، اما اکنون به حرف‌های یکدیگر گوش می‌کنیم.»

احتمالاً خوشایندترین و مسرت‌بخش‌ترین بخش قضیه، هنگامی است که والدین کشف می‌کنند که همراه با فرزندان‌شان دارند تغییر می‌کنند.

«پیش از ICPS، امیدوار بودم که بتوانم به فرزندم یاد دهم که چطور از من اطاعت

و تبعیت کند. اکنون خوشحالم از این که یاد گرفته که خودش تصمیمات خوبی بگیرد. در ابتدا می ترسیدم که بگذارم تا خودش تصمیم بگیرد. اکنون در گرفتن تصمیمات خوب به او اعتماد بیشتری دارم.»

«این روش باعث می شود که درباره آنچه که انجام می دهم، به فکر فرو روم.»

«یاد گرفته ام که تنها کسی نیستم که درگیر مشکلات است. اکنون مشکلات فرزندم را نیز بهتر درک می کنم.»

«اکنون می فهمم که فرزندم نیز برای خودش احساسات دارد، و او نیز متقابلاً نسبت به احساسات من آگاهی بیشتری دارد.»

«این طور فکر می کردم که با تصمیم گیری به جای فرزندم دارم از او محافظت می کنم. اما اکنون فهمیده ام که با اجازه دادن به او که خودش برای خودش اقدام به تصمیم گیری کند، دارم او را بهتر محافظت می کنم.»

همان گونه که می توانید ببینید، ICPS نه فقط به کودکان کمک می کند که با وضوح و شفافیت بیشتری فکر کنند، بلکه روابط را هم تقویت می کند، سبب جلب اعتماد می شود، و هم به والدین و هم به کودکان اطمینان بیشتری می بخشد. کودکی که می آموزد تا از سن بسیار پایین به حل مشکل بپردازد، این روند را ادامه خواهد داد. اما این موضوع نیز حقیقت دارد که همان گونه که کودکان بزرگتر می شوند، توانایی های تصمیم گیری شان هم به شیوه های جدیدی به چالش کشیده می شود؛ برای مثال یک کودک پیش دبستانی که سر جر و بحث با دوستش به خاطر یک اسباب بازی می تواند حل مشکل کند و گلیم خود را از آب بیرون بکشد، همان گونه که بزرگ می شود، نیاز پیدا می کند تا مهارت های انتزاعی تر و گستره تری را بیاموزد تا بتواند در مواجهه با همان نوع مشکلی که مشخصاً با آن روبه رو شده بود، این بار مثلاً در قالب زمانی که دوستی به اعتمادش خیانت کرده، همان نتیجه سابق را بگیرد و مشکل را با موفقیت حل کند.

به همین دلیل بود که تصمیم گرفتم کتاب پرورش کودک متفکر (ویژه ۸ تا ۱۲ سال)^۱ را بنویسم. در این کتاب، توضیح خواهم داد که چطور بچه‌های بزرگتر، سنین هشت تا دوازده سال، می‌توانند از مهارت‌های ICPS استفاده کنند تا از پس موقعیت‌هایی که در مدرسه، در خانه و با دوستان‌شان مواجه می‌شوند، برآیند و آنها را با موفقیت رتق و فتق کنند. این کتاب به تعمیم و گسترش مهارت‌هایی می‌پردازد که در کتاب نخست ارائه شده و مهارت‌های جدیدی را اضافه می‌کند که بر طبق تحقیقات من می‌توانند رفتارهایی را که در سن هشت سالگی آغاز می‌شوند، رهنمون سازند.

خوشبختانه، روش ICPS به شکل قابل توجهی پرتابل است و می‌تواند در سنین ابتدایی و حتی پیش‌دبستانی مورد استفاده قرار گیرد. در واقع، سنین هشت تا دوازده زمان ویژه‌ای است، و فرصت منحصر به فردی را در اختیار خانواده‌ها می‌گذارد. این سنین درست پیش از این است که شورش‌ها و طغیان‌های طبیعی سنین نوجوانی آغاز شود، هنگامی که به نظر والدین حرف زدن در مورد مسائل مختلف دشوارتر می‌گردد.

چه شما یک خانواده‌ی ICPS با تجربه باشید، یا از این روش برای نخستین بار استفاده کنید، پرورش کودک متفکر (ویژه ۸ تا ۱۲ سال) به شما ارزش خود را ثابت خواهد کرد. این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا به پرسش «چطور فرزندم می‌تواند یاد بگیرد تا مشکلاتی را که اکنون با آن روبه‌رو می‌شود و آنهایی که در آینده پیش پایش سبز می‌شوند، حل کند؟» پاسخ دهید.

برای تبدیل شدن به یک خانواده ICPS، هرگز خیلی دیر نیست.

مقدمه

اگر از والدین کودکان سنین بین هشت تا دوازده سال سؤال کنید که بزرگترین نگرانی آنها در چه موردی است، احتمالاً درخواهید یافت که بسیاری از نگرانی‌هایشان زمینه مشترک داشته و یکسان هستند.

«می‌خواهم دخترم خود را به خوبی با مدرسه راهنمایی تطبیق دهد و متعهد شود که نه فقط در مدرسه بلکه در منزل هم مشارکت فعال داشته باشد.»

«می‌خواهم پسرم دوستان خوبی پیدا کند و از دار و دسته بچه‌های بد دور بماند.»

«می‌خواهم دخترم را از سوء استفاده از مواد مخدر و الکل، و روابط جنسی زود هنگام و پیش از موعد بازدارم، حتی اگر دوستانش چنین کنند.»^(۱)

«می‌خواهم پسرم خشونت را به عنوان یک راه حل در نظر نگیرد و آن را رد کند.»

«نمی‌خواهم دخترم قربانی خشونت شود.»

۱- نگرانی مزبور مربوط به جامعه آمریکایی (غربی) است - م.

کودکان نیز نگرانی‌های خودشان را دارند. از بچه‌های کلاس پنجم سؤال کنید که هنگامی که چشم‌انداز ورود به مدرسه راهنمایی یا دبیرستان را در نظر می‌گیرند، از همه بیشتر نگران چه چیزی هستند و به احتمال قریب به یقین خواهند گفت:

- «نگرانم که سوژه قلدرها و ضعیف‌کشی‌های مدرسه شوم.»
- «می‌خواهم بتوانم از خودم دفاع کنم.»
- «نمی‌خواهم که به سمت استفاده از مواد مخدر کشیده شوم.»

هنگامی که این سلسله‌ی امیدها و ترس‌ها را مرور می‌کنم، فصل مشترک میان آنها واضح و روشن است. آنچه که والدین برای کودکان‌شان می‌خواهند، و آنچه که کودکان برای خودشان می‌خواهند، توانایی در اخذ تصمیمات خوب و حل مشکلات و تعارضات است، چه این مشکل و برخورد میان همسالان باشد، چه با معلمان یا والدین.

چه چیزی به کودکانی که به سنین پیش‌نوجوانی (۱۲-۸ سال) و نوجوانی می‌رسند، کمک می‌کند تا تصمیمات خوبی را در مورد زندگی‌شان اتخاذ کنند؟ شعار ندهیم. آنها می‌دانند که هنگامی که از همیشه بیشتر نیازمند کمک هستند، جملاتی تک بعدی نظیر «فقط بگو نه» آنان را نجات نخواهد داد. راه نجاتی حقیقی وجود دارد که می‌توانیم به آنها ارائه کنیم: مهارت‌های ویژه‌ای که می‌توانند فرا بگیرند و در آنها کارکشته و زبردست شوند تا بتوانند به خوبی مشکلات‌شان را حل کنند.

در اینجا، شرح مختصری از این مهارت‌ها آمده است:

درک احساسات و نقطه نظر دیگران، که کودکان را قادر می‌سازد که آگاه باشند که دیگری ممکن است در قبال چیزهای مختلف الزاماً به همان شیوه آنها فکر و احساس نکند؛

درک انگیزه‌ها، که کودکان را قادر می‌سازد که درک کنند ممکن است دلایلی برای این که چرا دیگران دست به انجام کارهای خاصی می‌زنند، وجود داشته باشد که این بینش به مرور زمان در وجودشان نهادینه می‌شود؛

یافتن راه‌حل‌های جایگزین، که کودکان را تشویق می‌کند که درباره تمام گزینه‌های موجودشان فکر کنند.

درنظر گرفتن نتایج و پیامدها، که کودکان را ترغیب می‌کند تا جلوتر بیندیشند و آینده‌نگری داشته باشند.

برنامه‌ریزی سلسله‌وار و متوالی، که کودکان را تشویق می‌کند که یک برنامه سلسله‌وار و متوالی داشته باشند که موانع بالقوه را پیش‌بینی کند و مقولات مربوط به زمان‌بندی را لحاظ کند، به این معنا که حل مشکل به زمان نیاز دارد و این که برخی از اوقات، زمان مناسب‌تری برای وارد عمل شدن و دست به اقدام زدن است.

آموزش این مهارت‌ها، سنگ بنای پرورش کودک متفکر (ویژه ۸ تا ۱۲ سال) را تشکیل می‌دهد. این کتاب فعالیت‌ها و گفتگوهای ویژه‌ای را دربر می‌گیرد که می‌توانید آنها را به‌کارگیرید تا به مشکلات فرزندتان به شیوه‌ای جدید پاسخ دهید. شیوه‌ای که پویایی و جنب و جوش خانواده‌تان را تغییر دهد و کودکانی شاد، مطمئن به خود، از نظر اجتماعی به خوبی سازگار یافته و متعادل و از نظر عاطفی (هیجانی) باهوش بار آورد. و همان گونه که دانیل گلمن^(۱) به روشنی و شیوایی مفهوم هوش عاطفی (هیجانی)^(۲) را توضیح داده است، کودکان باید قادر باشند که پیش از آن که بتوانند تصمیمات خوب و درستی را در مدرسه، خانه، زمین بازی و تمام روابطشان اتخاذ کنند، در جریان احساسات خود و دیگران قرار بگیرند.

هیچ کس نمی‌خواهد که فرزندش در دعوا، قلدری، یا سر به سر دیگران گذاشتن پیش‌قدم باشد و هیچ کس هم نمی‌خواهد که فرزندش قربانی افرادی شود که بدین شیوه عمل می‌کنند؛ نه حالا و نه هیچ وقت. هرچند، اکثر دعوای و برخوردهای کودکان مان در سطح طبیعی، حتی سالم قرار دارد. در واقع، همان‌گونه که لین کتز^(۳) و همکارانش اشاره می‌کنند، این برخوردهای طبیعی و سالم حتی می‌تواند مؤثر نیز باشد. کودکان هشت تا دوازده ساله به طرز قابل توجهی قادرند که درس‌های مهمی را از مخالفت و عدم توافق بیاموزند: این که دوستان و آشنایان‌شان درباره چیزها و مقولات مختلف به شیوه‌ای

1- Daniel Goleman

2- Emotional Intelligence

3- Lynn Katz

متفاوت از آنها فکر و احساس می‌کنند؛ و هنگامی که بزرگ می‌شوند، می‌توانند به درک بهتری نسبت به این موضوع برسند که چرا مردم ممکن است دست به کارهایی بزنند که می‌زنند. هنگامی که این اطلاعات حیاتی را کاملاً هضم کردند، آماده‌اند تا درباره این که چگونه می‌خواهند این برخوردها و تقابلات را حل کنند، به گزینه‌های بیشتری فکر کنند. طبق تحقیقی که در مدت بیست و پنج سال گذشته انجام داده‌ام، پیوندی عمیق و مهم بین توانایی حل مشکلات و سلامت عاطفی (هیجانی) وجود دارد. در این زمینه، برای روشن شدن قضیه مثالی می‌آورم:

ریچارد ده ساله برادر کوچکترش را که داشت او را «به ستوه می‌آورد»، کتک زد. هنگامی که از او پرسیده شد که بعد از آن چه اتفاقی افتاد، ریچارد گفت، «او هم مرادر جواب زد، اما من اهمیتی نمی‌دهم.»

سام ده ساله نیز برادر کوچکترش را زد. هنگامی که از او سؤال شد که بعد از آن چه اتفاقی افتاد، گفت، «او گریه کرد و من احساس بدی پیدا کردم.»

چه تفاوتی بین این دو پسر وجود دارد؟ ریچارد یک پسر خشمگین پرخاشگر است که همکلاسی‌هایش را در مدرسه مورد قلدری و زورگویی قرار می‌دهد. او اغلب احساس خشم و سرخوردگی می‌کند و بدون توجه به آنچه که ممکن است بعد از آن اتفاق بیفتد و یا این که دیگران ممکن است چه احساسی در قبال آن پیدا کنند، عمل می‌کند. سام یک کودک سازگار و متعادل و از نظر اجتماعی شایسته و باکفایت است. او به ندرت دیگران را کتک می‌زند، چرا که قادر است راه‌های مختلفی را برای بیان و ابراز احساساتش بیابد. اما حتی او نیز هنگامی که کنترلش را از دست می‌دهد، لحظات نادری را تجربه می‌کند. کودکانی نظیر سام، که به احساسات خودشان اهمیت می‌دهند، نسبت به احساسات دیگران نیز احساس همدلی می‌کنند و می‌توانند برخوردها و تقابلاتی را که هر روزه پیش می‌آید، با موفقیت بیشتری حل کنند و نسبت به کودکانی نظیر ریچارد که نمی‌توانند با مردم کنار بیایند، بهتر از پس این کار برآیند. هنگامی که کودکان خودشان و دیگران را درک می‌کنند، این توانایی را پیدا می‌کنند که:

- برای تحقق خواسته‌های‌شان صبر کنند و منتظر بمانند.
- هنگامی که نمی‌توانند به آنچه که می‌خواهند برسند، با احساس سرخوردگی ناشی از آن کنار بیایند.
- با همسالان خود بهتر کنار بیایند.
- تکانه‌ها و پرخاشگری خود را کنترل کنند.
- در مقابل فشار همسالان خود مقاومت کنند.

اما منافع شایستگی و کفایت اجتماعی و عاطفی (هیجانی) به همین حد محصور نمی‌شود. کودکانی که نسبت به احساسات خودشان آگاهی دارند و نسبت به دیگران احساس همدردی - و حتی همدلی - می‌کنند، ممکن است قادر باشند که جلوی خودشان را از حمله کردن به فرد دیگری بگیرند، به این دلیل که درد او را احساس می‌کنند، یا حداقل درک می‌کنند. و ممکن است در صورتی که مهارت‌های حل مشکل را دارا باشند، دل‌شان بخواهد که به شخص دیگری که قبلاً ناراحت شده است، نیز کمک کنند. این کودکان به احتمال بیشتری دارای‌های خود را با دیگران تقسیم می‌کنند و نوبت را رعایت می‌کنند و رفتارهای اجتماعی^(۱) دیگری نظیر همکاری را از خود نشان می‌دهند. افرادی که در حل مشکل به خوبی عمل می‌کنند، منعطف‌تر بوده و به احتمال کمتر از افراد و مشکلاتی که نمی‌توانند با آنها کنار بیایند، کناره‌گیری و عقب‌نشینی می‌کنند. آنها بهتر می‌توانند از خود دفاع کنند و کمتر از همسالان می‌ترسند.

همان‌گونه که لئونارد اِرون^(۲) و ال. راول هیوسمان^(۳) ما را در جریان می‌گذارند، کودکانی که رفتارهای اجتماعی را نمی‌آموزند، احتمالاً بعدها به افراد ضد اجتماعی^(۴) بدل می‌شوند. به این دلیل که کودکانی که از نظر اجتماعی منزوی هستند، در مدرسه دردمس یا مزاحمت ایجاد نمی‌کنند، اغلب مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و نادیده انگاشته می‌شوند، در حالی که نباید این‌گونه باشد. کودکان منزوی از نظر اجتماعی ممکن است به دلیل ناتوانی یا عدم تمایل به ابراز احساسات و حل مشکلات روزمره‌شان، احساسات‌شان را در درون خود نگاه دارند. همان‌طور که کنت رابین^(۵) اذعان می‌دارد، این فقدان‌های مهارتی ممکن است سبب شود که کودکان در آینده دچار

1- pro-social

2- Leonard Eron

3- L. Rowell Huesmann

4- anti-social

5- Kenneth Rubin

افسردگی شوند؛ یا همان‌گونه که توسط ملوین لی^(۱) و سایرین پیشنهاد شده، در رفتارهای خشن درگیر شوند. انزوای اجتماعی^(۲) چیزی نیست که کسی به طور طبیعی با گذشت زمان کنارش بگذارد. این کودکان کم‌سن به توجه زیادی نیاز دارند که اغلب از آن محروم می‌شوند.

پرورش کودک متفکر (ویژه ۸ تا ۱۲ سال) برای کودکان هشت تا دوازده ساله‌ای است که در کنار آمدن با دیگران، چه در مدرسه و چه در خانه، مشکل دارند و دچار دردسر می‌شوند و نیز برای کودکان هشت تا دوازده ساله‌ای نظیر سام است که در حال خودشکوفایی هستند، اما نیاز دارند که مهارت‌های حل مشکل‌شان را بروز دهند. مهم نیست که کودکان قبلاً تا چه حد در حل مشکل توانایی داشته باشند، مهم این است که آنها همیشه می‌توانند حتی بهتر از این شوند. ICPS همچنین به کودکان مبتلا به اختلال بیش‌فعالی (فزون‌کاری) همراه با کاستی توجه (ADHD) آن‌گونه که بانی ابرسون^(۳) به آن پرداخته، کمک کند و حتی برای کودکانی دمدمی مزاج‌تر و ناپایدارتر از ریچارد، همان‌گونه که توسط راس گرین^(۴) در کتاب آموزنده‌اش *کودک انفجاری*^(۵) به تصویر کشیده است، نیز به کار رود.

در این کتاب، برنامه‌ای گام به گام برای حل دعوا و برخورد برای خود و فرزندان خواهید یافت.

چرا سنین هشت تا دوازده سال حائز اهمیت است؟

ممکن است از خود پرسید که «آیا یک کودک هشت ساله برای این که پیش‌نوجوان^(۶) محسوب شود، زیادی کوچک نیست؟» دیگر نه. واقعیت این است که امروزه کودکان نسبت به همیشه سریع‌تر رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند و کلاس چهارمی‌ها و پنجمی‌ها از سال‌های عطف نوجوانی چیزی کم ندارند.

از نظر جسمی، کودکان حتی نسبت به یک نسل پیش از خود زودتر بالغ می‌شوند.

1- Melvin Lee

2- Social withdrawal

3- Bonnie Aberson

4- Ross Greene

5- The Explosive Child

6- preteen

مطالعات نشان می‌دهد که اولین علایم جسمی بلوغ می‌تواند در دختران حدود سن هفت سالگی و در پسران حدود دو سال بعد رخ دهد. حتی متوسط سنی که در آن قاعدگی دختران آغاز می‌شود، کاهش یافته است.

از نظر رفتاری و عاطفی (هیجانی)، تحقیقات نشان می‌دهد که مشکلات در کلاس‌های چهارم و پنجم شروع به افزایش می‌کند.

از نظر تحصیلی، اکنون، کودکان پیلوی دبستان را یک تا دو سال زودتر از یک نسل قبل از خود ترک می‌کنند. به عنوان یک نتیجه، معلم‌ان از کلاس سوم، شروع به آماده کردن دانش‌آموزان برای مقطع راهنمایی می‌کنند. آنها پروژه‌های وسیع‌تری را تعریف می‌کنند که در آنها دانش‌آموزان باید مسئولیت بیشتری را برای اتمام پروژه‌هایشان و سرمایه‌گذاری زمانی‌شان تقبل کنند.

از نظر اجتماعی، کودکان هنگامی که به سن هشت سالگی می‌رسند، نسبت به خود و گروه همسالان به طرز فزاینده‌ای آگاهی پیدا می‌کنند. آنها حس می‌کنند که جهان بزرگتری فراروی آنها گسترده می‌شود، چشم‌انداز و دورنمایی که توأمان هم آنها را به جنب و جوش و زندگی وامی‌دارد و هم می‌ترساند.

این سال‌های میانی بین اوان کودکی و نوجوانی که یک نسل قبل هر چیزی به جز یک «فاز تکاملی»^(۱) تلقی می‌شد، به عنوان برهه‌ای حیاتی و حائز اهمیت در زندگی بچه‌ها در حال پدیدار شدن است. کودکان در این سن نسبت به مشکلاتی که نوجوانان با آن دست به‌گریبانند، بسیار آگاهند و می‌دانند که به زودی در مدرسه، خانه، و در میان دوستان‌شان با موقعیت‌های مشابهی روبه‌رو خواهند شد.

حتی جدی‌تر از آن، بچه‌های کم‌سن امروزه گاهی اوقات با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند که امنیت و سلامت آینده‌شان را تهدید می‌کند. برای مثال، تحقیق جدیدی که توسط برنامه ملی جلوگیری از مصرف مواد مخدر (P.R.I.D.E., Inc.) بر روی بالغ بر ۱۳۰,۰۰۰ دانش‌آموز در بیست و شش ایالت آمریکا صورت گرفته، آشکار می‌سازد که در عین این که استفاده از مواد مخدر در میان دانش‌آموزان دبیرستانی به نرخ ثابتی رسیده، اما این رقم در میان بچه‌های کم‌سن‌تر در حال افزایش است: یک نفر از هر ده دانش‌آموز کلاس ششم تا دوازدهم جزء استفاده‌کنندگان ماهیانه از مواد مخدر است.

از آنجا که بلوغ هنوز با تمام قوا وجود فرد را به تسخیر خود درنیاورده، کودکان هشت تا دوازده ساله هنوز چند سالی تا تجربه کردن شورش طبیعی نوجوانی فاصله دارند. آنها هنوز به والدین خود وابسته‌اند، نسبت به نصیحت و راهنمایی مشتاق و علاقه‌مند به کمک هستند. سال‌های بین هشت تا دوازده سالگی ممکن است مانند یک پنجره باریک زمانی به نظر برسد اما طول آن آنقدر کافی هست که والدین و معلمان را قادر سازد تا روی آن نوع نوجوانی که کودکان‌شان به آن بدل خواهند شد، تأثیر بگذارند.

هنگامی که این کودکان به شیوه‌های جدید و جالب توجه بسیاری، شروع به کشف این که چه کسی هستند، می‌کنند، این سال‌ها می‌تواند زمانی جادویی نیز تلقی گردد. طبق نظریه همکار تحقیقاتی ام جرج اسپایوک، کودکان دوره پیش‌نوجوانی (هشت تا دوازده سال) خود را در قالب ظاهر، روابط با دوستان، عملکرد و پیشرفت تحصیلی، و توانایی‌های ورزشی ارزش‌گذاری و ارزیابی می‌کنند. به نظر من، علاوه بر آن، ممکن است که خود را در قالب میزان توانایی در حل مشکل نیز ارزش‌گذاری کنند.

افرادی که به خوبی از پس حل مشکل برمی‌آیند یک نگرش «می‌توانم انجام دهم» دارند، احساس می‌کنند که انگار صاحب قدرت و اختیار نسبت به سرنوشت خود بوده و می‌توانند باعث اتفاق افتادن چیزها شوند، به جای این که جهان را به عنوان مکانی تجربه کنند که اتفاقات (بدون اختیار و کنترل آنها) برای‌شان پیش می‌آید. اگر به عنوان ارزشمندترین بازیکن تیم فوتبال‌شان انتخاب شوند، چنین نتیجه‌گیری نمی‌کنند که به طور طبیعی از موهبت خداداده‌ای برخوردارند و ذاتاً بازیکن خوبی هستند (این تقدیر آنها بوده است)، بلکه همواره به یاد دارند که تمرین زیادی را صرف کسب این جایگاه کرده‌اند. اگر در مدرسه عملکرد خوبی داشته باشند، نمرات خوب‌شان را به امتحانات آسان و معلمان سهل‌گیر منتسب نمی‌کنند، به جز به این واقعیت که سخت درس خوانده‌اند و خود را برای امتحانات آماده کرده‌اند.

علاوه بر آن حقیقت دارد که احتمالاً به این دلیل عملکرد خوبی دارند که آزادند تا روی وظایف و کارهایی که در دست اقدام دارند، تمرکز کنند. موریس کلیاس^(۱) و همکارانش نشان داده‌اند که کلاس پنجمی‌هایی که مهارت‌های حل مشکل را فرا می‌گیرند، در حین گذارشان از دبستان به مدرسه راهنمایی تنش کمتری را تجربه می‌کنند (این تنش‌ها شامل تدارکات انتقال به یک مدرسه جدید، سازگاری و انطباق با الزامات و

مقتضیات تحصیلی و آموزشی سخت‌گیرانه‌تر و کنار آمدن با فشار گروه همسالان می‌شود). لذا، این کم‌سالان در حال گذار به انجام تکالیف خود می‌چسبند و در مدرسه عملکرد بهتری دارند. از سوی دیگر، اریک دوباو^(۱) و جان تایسک^(۲) به ما نشان می‌دهند که چگونه کم‌سالانی که دچار انسداد هیجانی^(۳) شده‌اند، نسبت به ابراز توجه در مدرسه دچار مشکل هستند. این موضوع از این جهت حائز اهمیت است که اگر آنها توجه و دقت نکنند، طبعاً چیزی هم یاد نخواهند گرفت. این نویسندگان دریافته‌اند که مهارت‌های حل مشکل به کودکان کمک می‌کند تا بتوانند از پس فشارهای وارده از سوی والدین، معلمان و دبستان برآیند، که در مقابل به آنها کمک می‌کند که از نظر عاطفی (هیجانی) برای تمرکز روی تکالیف مدرسه‌شان احساس آزادی بیشتری کنند. در پرتو این دیدگاه، سال‌های پیش از نوجوانی، زمانی است که طی آن مهارت‌های حل مشکل می‌تواند به طرز خاصی در کاهش تنش مؤثر و مفید باشد.

اما اثرات آموزنده و مؤثر ICPS حتی از این هم فراتر می‌رود. به مرور که کودکان در مهارت‌های ICPS کارکشته و زبردست می‌شوند، به طرز فزاینده‌ای قادر خواهند بود که با یک فرد قلدر و ضعیف‌کش کنار بیایند، تعادلی میان انجام تکالیف مدرسه و فعالیت‌های آزاد بیرون از مدرسه‌شان برقرار کنند، و نه فقط در مقابل فشار گروه همسالان مقاومت کنند که در مذاکره با همسالان و یافتن دوستان جدید نیز موفقیت بیشتری را تجربه کنند. کودکان هشت تا دوازده ساله‌ی شایسته ICPS قادر هستند که پس از هر بار زمین خوردن و متحمل شکست شدن دوباره از جا برخیزند و راه خود را ادامه دهند. آنها می‌دانند که چه باید بکنند و این که چگونه باید این کار را بکنند. آنها خیلی زود وانمی‌دهند و کنار نمی‌کشند.

چندین تحقیق، از جمله تحقیقات و مطالعات پاتریشیا موریسون^(۴) و آن مستن^(۵) بیانگر این هستند که کودکانی که پیش از رسیدن به سن نوجوانی رفتارهای پرخاطر می‌شوند، احتمال بیشتری دارد که در سنین نوجوانی اقدام به کارهایی کنند که امنیت و سلامت‌شان را تهدید کند.

● تحقیقی در سال ۱۹۸۲ نشان داد که کلاس هفتمی‌هایی که سیگار می‌کشند و

1- Eric Dubow

2- John Tisak

3- emotional blocks

4- Patricia Morison

5- Ann Masten

نگرشی شورشی دارند در خطر سوء مصرف ۹ ماده مختلف در کلاس نهم هستند.

- مروری بر چند سری از مطالعات و تحقیقات در سال ۱۹۸۷ نشان می‌دهد که رفتارهای پرخاشگرانه و انزواگرایانه در سنین هشت تا دوازده سال، نه فقط وقتی کودکان بزرگ می‌شوند، پایدار می‌مانند، بلکه عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی قابل اطمینانی هستند دال بر این که مشکلات جدی‌تری - نظیر تمایل به خشونت، سوء استفاده از مواد، بارداری زودهنگام و نامشروع، ترک تحصیل و ناتوانی در حفظ شغل - بعدها بروز خواهند کرد.^(۱)

در ادامه این مطلب آمده است که اگر بتوانیم به کودکان پیش از آن که به سن نوجوانی برسند، یاد دهیم که درباره عقاید و نظرات‌شان فکر کنند، در سال‌هایی که در پیش رو دارند، به احتمال کمتری با دردسر و مشکل روبه‌رو خواهند شد.

برای کمک به آماده‌سازی فرزندان هشت تا دوازده ساله‌مان در سال‌های پر آشوب و در عین حال هیجان‌انگیز نوجوانی، بیایید به آنهایی که تازه می‌خواهند مهارت‌های حل مشکل را فرا بگیرند، کمک کنیم تا به افرادی بدل شوند که به خوبی مشکلات‌شان را حل می‌کنند، و به آنهایی که پیشاپیش «ICPS کار» هستند، کمک کنیم که حتی از این هم که هستند، بهتر شوند. بعد، کودکان‌مان واجد مهارت‌هایی می‌شوند که وقتی شروع به جهت‌یابی در میان میلیون‌ها تغییری می‌کنند که به زودی با آنها روبه‌رو خواهند شد، برای احساس امنیت کردن به آنها نیاز پیدا می‌کند.

همان‌گونه که تحقیق مزبور نشان داده است، کودکانی که رفتارهایی را نشان می‌دهند که آنها را در خطر بیشتری برای توسعه مشکلات بعدی قرار می‌دهد، می‌توانند شهری باشند یا از روستاهای اطراف و حومه شهر آمده باشند، می‌توانند از خانواده‌های فقیر یا ثروتمندی باشند یا هر نژاد یا خاستگاه قومی و بومی‌ای داشته باشند.

در واقع، روش ICPS توسط مدارس و نهادهای سلامت ذهنی در کلیه ایالات سراسر کشور نظیر آلاباما، دلاور، فلوریدا، جورجیا، ایلینوی، نیوجرسی، پنسیلوانیا، تنسی، یوتا و ویرجینیا مورد پذیرش قرار گرفته است. ICPS توسط انجمن ملی سلامت ذهنی^(۲) و سه گروه ضربت انجمن روانشناختی آمریکا^(۳) به عنوان یک برنامه

۱- پاره‌ای از این مشکلات مختص جوامع غربی است - م.

2- National Mental Health Association

3- American Psychological Association

نمونه پیشگیرانه اولیه شناخته شده است. اخیراً نیز توسط انجمن ملی روانشناسان مدرسه^(۱)، دفتر دادگستری جوانان و پیشگیری از بزهکاری^(۲) و اداره خدمات سوء مصرف مواد و سلامت ذهنی^(۳) نیز به عنوان یک برنامه پیشگیرانه‌ی نمونه شناخته شده است؛ همچنین، به عنوان یکی از برنامه‌های برتر جلوگیری از خشونت توسط منطقه ایالات میان آتلانتیک اداره خدمات بهداشتی و انسانی^(۴) تعیین شده است. علاوه بر آن، توسط همکاری برای پیشرفت آموزش‌های اجتماعی و عاطفی (CASEL)^(۵) که دفتری ملی برای برنامه‌های پیشگیرانه برای کودکان است، به عنوان برنامه‌ای برای پرورش هوش عاطفی در نظر گرفته شده است.

با تأکید روی پیشگیری اولیه و زودهنگام، کتاب پرورش کودک متفکر (ویژه ۸ تا ۱۲ سال می‌تواند به کودکان کمک کند تا به شیوه‌ای متفاوت رفتار کنند؛ چون یاد خواهند گرفت که به شیوه‌ای متفاوت فکر کنند. این کتاب می‌تواند به فرزند شما نیز کمک کند.

-
- 1- National Association of School Psychologists
 - 2- Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention
 - 3- Substance Abuse and Mental Health Services Administration
 - 4- Mid-Atlantic States Region of the Office of Health and Human Services
 - 5- Collaborative for the Advancement of Social and Emotional Learning



کودکانی که متفاوت رفتار می کنند، متفاوت فکر می کنند

حل مسائل «دیگران» به اندازه حل مسائل ریاضی حائز اهمیت است.

بین سنین هشت تا دوازده سال، کودکان دچار تحولات وسیعی در زمینه جسمی، اجتماعی، عاطفی (هیجانی) و شناختی می شوند. به طرز گیج کننده‌ای، تغییرات در این حوزه‌های گوناگون با یکدیگر هماهنگ و همگام نیست. به طوری که غیر معمول نیست که کلاس ششمی‌هایی را ببینید که از نظر ظاهری مثل کلاس هشتمی‌ها به نظر می‌رسند اما مثل کلاس پنجمی‌ها فکر و عمل می‌کنند.

علاوه بر آن، کودکان از این نظر که چطور با یک مشکل مواجه می‌شوند، نیز با یکدیگر به طرز شدیدی تفاوت می‌کنند. چهار پسر دوازده ساله را در نظر بگیرید. یکی ممکن است اگر دوستی دعوتش را برای آمدن به خانه‌اش بعد از مدرسه برای بازی‌های رایانه‌ای رد کند، احساس طرد شدگی کند. دیگری ممکن است از آن دسته کودکانی باشد که نمی‌تواند پاسخ «نه» را تحمل کند و با تهدید کردن دوستش به او واکنش نشان دهد. سومی، هنگامی که با یک جواب رد محکم روبه‌رو شود، ممکن است سعی کند که راه